



حَل مسأله

می‌شویم. دسته دوم مسائل ایجادشده هستند؛ مسائلی که خود ما آن‌ها را ایجاد می‌کنیم تا به موقعیت بهتری دست پیدا کنیم. این دسته از مسائل همان‌ها هستند که دانشمندان و پژوهشگران با آن‌ها روبه‌رو هستند. وقتی می‌خواهیم خودروهایی طراحی کنیم که مواد آلاینده کمتری تولید و هوا را کمتر آلوده کنند، خودمان مسئله را به منظور رسیدن به هوای پاک‌تر به وجود آورده‌ایم.

برای حل موفقیت آمیز این مسائل باید حس موفقیت را در خودتان پرورش دهید. این حس را درون خودتان به وجود بیاورید که شما توانایی مقابله با مشکلات و حل آن‌ها را دارید. اگر این حس وجود نداشته باشد، دچار اضطراب و دستپاچی می‌شویم. در چنین حالتی نمی‌توانیم خوب فکر کنیم و توانایی شناخت و درک مسئله را از دست می‌دهیم. همه ما یک ندای درونی داریم که مرتب با ما حرف می‌زند. این ندای درونی گاهی یک دوست مهربان و امیددهنده است و گاهی یک شخص منفی و سرزنش‌کننده. برای اینکه نسبت به مسائل نگاه درستی داشته باشیم، باید ندای درونی مثبت و امیددهنده را در خود تقویت کنیم و به این ندا اجازه بدهیم اضطراب را از ما دور کند.

چند ساعتی بیرون از خانه بوده‌اید و به خانه باز می‌گردید. با صحنه عجیبی مواجه می‌شوید. خانه به هم ریخته و در هم و بر هم است و آدم‌های زیادی در رفت و آمد هستند. به اولین نفری که می‌رسید، با تعجب می‌پرسید چه اتفاقی افتاده است؟ چه شده است؟ این‌جا چه خبر است؟ در چنین موقعیتی، شما در دل یک مسئله جدید قرار دارید و به دنبال شناخت آن و دلیل این اتفاق هستید.

اکنون می‌خواهیم وارد فرایند حل مسئله شویم و در خصوص اولین گام آن، یعنی شناخت و تعریف مسئله، صحبت کنیم.

ابتدا باید بدانیم، مسائلی که با آن‌ها مواجه می‌شویم، شکل‌های گوناگونی دارند. بعضی مسائل کشف می‌شوند، یعنی پیش از این در دنیا وجود داشته‌اند و ما می‌خواهیم به علت آن‌ها پی ببریم. مثلاً تغییر فصل‌ها و آب و هوا همیشه وجود داشته‌اند و ما به دنبال شناخت دلیل این تغییرات و استفاده از مزایای آن بوده‌ایم. یا مثلاً در کارگاه می‌خواهیم از دستگاه تراشکاری استفاده کنیم، ولی این دستگاه روشن نمی‌شود. در واقع مسائل کشف‌شده مسائلی هستند که ما در به‌وجود آمدن آن‌ها نقشی نداریم و یک‌دفعه با آن‌ها روبه‌رو

پس از مهار احساسات، هیجانات و اضطرابها به سراغ تعریف مسئله برویم. برای تعریف مسئله باید به چند سؤال پاسخ بدهیم. مسئله چه زمانی به وجود آمده است؟ مسئله در چه مکان و موقعیتی به وجود آمده است؟ چه کسانی در مسئله دخالت دارند؟ چه عوامل و متغیرهایی بر مسئله تأثیر می‌گذارند؟ پاسخ به این سؤالات ما را به سمت تعریف مسئله و شناخت درست آن می‌برد و شناخت درست مسئله عامل رسیدن به راه حل درست و قابل اطمینان است.

شاید گذر از سن نوجوانی و ورود به دنیای جوانی از پرچالش‌ترین مسائلی باشد که هر کس در زندگی با آن روبه‌روست. مسئله‌ای که ناچار به شناخت و حل آن هستیم، مسئله بزرگی که پر است از مسائل مهم دیگری مثل تحصیلات دانشگاهی، اشتغال و ازدواج که آینده را رقم می‌زنند و میزان تأثیرگذاری هر یک از این‌ها به شناخت و انتخاب ما بستگی دارد. شاید به نوعی، دوران جوانی یک مسئله کشفی باشد که چه بخواهیم و چه نخواهیم در زندگی ما رخ می‌دهد و هر یک از مسائل شغل و تحصیل و ازدواج مسائل ایجادشده هستند که هر کس با توجه به وضعیت خود و استعداد و ظرفیت‌هایش، به شکل متفاوتی با آن‌ها برخورد می‌کند.

هنرجوی هنرستانی با بعضی از این مسائل مثل اشتغال و تحصیل در زمینه تخصصی زودتر مواجه می‌شود و شناخت بهتر و دقیق‌تری نسبت به آن‌ها پیدا می‌کند. در هنرستان هنر جو از ابتدا در یکی از زمینه‌های صنعت، خدمات، هنر یا کشاورزی مشغول می‌شود و با فضایی که در آن مشغول به کار خواهد شد، آشنا می‌شود. اشتغال از آن دسته از مسائلی است که پس از پایان دوران دبیرستان یا هنرستان در زندگی پررنگ می‌شود و باید در خصوص آن تصمیم گرفت. اما تصمیم‌گیری بدون شناخت فایده‌ای نخواهد داشت. برای موفقیت در این مسئله باید تعریف دقیقی از آن داشته باشیم و مشخص کنیم در چه زمان و مکانی به سراغ یک شغل خواهیم رفت و چه عواملی در آن دخالت خواهند داشت.

حال به بحث اشتغال به‌عنوان یک مسئله نگاه می‌کنیم و به شناخت و تعریف آن از زوایای گوناگون می‌پردازیم. شغل وظایف و فعالیت‌هایی است که فرد در مدت زمان معینی انجام می‌دهد و در قبال آن دستمزد دریافت می‌کند. درست است که هدف نهایی از داشتن یک شغل کسب درآمد است، اما به‌دست آوردن پول تنها ملاک موفقیت شغلی نیست. ملاک‌های دیگری مثل علاقه، تخصص و نیاز جامعه وجود دارند که اگر تمام این‌ها در کنار هم وجود داشته باشند، به رضایتمندی شخص از شغل منجر می‌شوند و احتمال تحقق هدف نهایی شغل را که کسب درآمد است، بالاتر می‌برند.

هنر جو چند سال قبل از ورود به سن معمول اشتغال، زمینه مورد علاقه و تخصص خود را انتخاب کرده است. هنگامی که به حوزه تخصصی و کاری خود علاقه‌مند باشید، با انگیزه فعالیت و مسائل شغلی خود را خلاقانه و دلسوزانه حل می‌کنید. اگر در کنار علاقه‌مند بودن تخصص خود را ارتقا

دهید و انواع مهارت‌هایی را که یک شغل به آن‌ها احتیاج دارد یاد بگیرید، در آن شغل نسبت به رقیبان خود موفق‌تر خواهید بود. شاخص مهم دیگر در تعریف مسئله شغل این است که آن شغل یا حرفه مورد نیاز جامعه باشد. برای مثال، در شهر یا روستایی که شغل معمول مردم کشاورزی و باغداری است، با توجه به تغییر و تحول شیوه کشاورزی و ورود انواع ماشین‌آلات کشاورزی، شغل تعمیر و نگهداری از ماشین‌آلات کشاورزی می‌تواند شغلی باشد که مردم به آن احتیاج دارند و کسب تخصص در تعمیر ماشین‌آلات کشاورزی می‌تواند به موقعیت شغلی مناسبی تبدیل شود.

دیگر نکته مهم در تعریف مسئله، زمان اتفاق افتادن آن است. گفتیم که به طور معمول سن اشتغال پس از پایان یافتن دوران دبیرستان یا هنرستان است. البته بعضی از هنرستانی‌ها در زمان تحصیل هم به کار مشغول‌اند و همه هنرستانی‌ها درس کارورزی را می‌گذرانند که تجربه‌ای واقعی از محیط کار و شغل است. کار در دوران تحصیل شاید بیشتر به قصد برآوردن مخارج تحصیل و مخارج روزانه باشد، اما اگر در کنار این هدف به کسب تخصص هم منجر شود، در آینده شغلی تأثیر بهتری خواهد داشت. پس از پایان دوران هنرستان، دو راهی تحصیل در دانشگاه و ورود به بازار کار پیش می‌آید. البته برای پسرها گزینه‌ی سوم یعنی خدمت سربازی هم وجود دارد. اگر قرار است به سراغ تحصیلات دانشگاهی برویم، باید ببینیم این تحصیلات چه کمکی به اشتغال خواهند کرد و چقدر بر تخصص و علاقه ما خواهد افزود. اگر قرار است بلافاصله وارد بازار کار شویم، باید ببینیم به میزان کافی تخصص و تجربه برای ورود به یک شغل را داریم یا خیر؟

پاسخ به مجموعه این سؤالات و تحلیل و بررسی شرایط به ما کمک می‌کند مسئله را خوب بشناسیم و برای مراحل بعدی حل مسئله آماده شویم.

